

---

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

---

٢٥٠١٩



۱۳۷۷ / ۲ / ۲۰

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

دانشگاه قم

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد

# رشته فلسفه و حکمت اسلامی

موضوع:

علم الهی

از دیدگاه ابن سینا - ابن رشد - توماس اکویناس

همراه با نقد و بررسی

استاد راهنما

دکتر احمد بهشتی

استاد مشاور:

دکتر امیر عباس علیزمانی

محقق

علی نائیجی

2141/2

سال ۱۳۷۷

۲۵۰۱۹

| صفحه | فهرست مطالب  | عنوان                    |
|------|--|--------------------------|
| ۱    |  | مقدمه                    |
|      |  | <b>فصل اول صفات الهی</b> |
|      |  | <b>بخش ۱</b>             |
| ۶    | تاریخچه مختصری از زندگانی - ابن سینا - ابن رشد - توماس اکویناس |                          |
| ۱۴   | <b>بخش ۲ - اثبات صفات باریتعالی</b>                            |                          |
| ۲۱   | - راههای شناخت صفات الهی                                       |                          |
| ۲۲   | - انواع صفات الهی  |                          |
| ۲۳   | - صفات الهی عین ذات  |                          |
| ۲۵   | - نظریه ابن سینا در صفات الهی عین ذات                          |                          |
| ۲۷   | - نظریه ابن رشد در صفات الهی عین ذات                           |                          |
| ۲۸   | - نظریه اکویناس در صفات الهی عین ذات                           |                          |
| ۲۹   | - نقد و بررسی  |                          |
|      |  | <b>فصل دوم علم الهی</b>  |
|      |  | <b>بخش ۱ - تعریف علم</b> |
| ۳۳   |  |                          |
| ۳۸   | - علم الهی از نظر ابن سینا - ابن رشد - اکویناس                 |                          |
| ۴۳   | <b>بخش دوم - علم باریتعالی به ذات</b>                          |                          |
| ۴۳   | - نظریه ابن سینا در علم باریتعالی به ذات                       |                          |
| ۵۷   | - نظریه ابن رشد در علم باریتعالی به ذات                        |                          |
| ۶۳   | - نظریه توماس اکویناس در علم الهی به ذات                       |                          |
| ۶۶   | - نقد بررسی  |                          |
| ۷۱   | <b>بخش ۳ - علم واجب تعالی ، علم فعلی یا انفعالی</b>            |                          |
| ۷۱   | - علم فعلی - انفعالی   |                          |
| ۷۲   | - نظریه ابن سینا در علم فعلی - انفعالی                         |                          |
| ۷۵   | - نظریه ابن رشد در علم فعلی - انفعالی                          |                          |

| صفحه | فهرست مطالب   | عنوان |
|------|---|-------|
| ۷۵   | - نظریه اکویناس در علم فعلی - انفعالی                             |       |
| ۷۸   | بخش ۴- اثبات علم باریتعالی به ما سوی از دیدگاه ابن سینا           |       |
| ۷۹   | - برهان ابن سینا در اثبات علم باریتعالی به غیر                    |       |
| ۹۰   | - اعتراض ابو البرکات بغدادی بر علم واجب به غیر از دیدگاه ابن سینا |       |
| ۹۱   | - اعتراض محقق طوسی بر برهان ابن سینا                              |       |
| ۹۳   | - اعتراض شیخ اشراق بر برهان ابن سینا                              |       |
| ۹۶   | - اعتراض علامه خفزی بر برهان ابن سینا                             |       |
| ۹۸   | - اعتراض ملاصدرا بر برهان ابن سینا                                |       |
| ۱۰۱  | بخش ۵ اثبات علم باریتعالی به ما سوی از دیدگاه ابن رشد و اکویناس   |       |
| ۱۰۱  | - نظریه ابن رشد در علم واجب به غیر                                |       |
| ۱۰۴  | - نظریه توماس اکویناس در علم واجب به غیر                          |       |
| ۱۰۶  | - مقایسه براهین سه گانه و نقد و بررسی آن                          |       |
| ۱۰۸  | - نظریه ملاصدرا در علم واجب به غیر                                |       |
|      | <b>فصل سوم : علم خداوند کلی یا جزئی ؟</b>                         |       |
| ۱۱۱  | بخش ۱-  |       |
| ۱۰۱  | - نظریه ابن سینا در مورد علم خداوند کلی یا جزئی                   |       |
| ۱۲۰  | -اعتراض بر نظریه ابن سینا   |       |
| ۱۲۴  | - نظریه ابن رشد   |       |
| ۱۲۹  | - نظریه توماس اکویناس   |       |
| ۱۳۵  | بخش دوم - علم الهی ثابت یا متغیر                                  |       |
| ۱۳۷  | - نظریه ابن سینا در مورد علم واجب ثابت یا متغیر                   |       |
| ۱۴۱  | - نظریه ابن رشد در مورد علم واجب ثابت یا متغیر                    |       |
| ۱۴۴  | - نظریه توماس اکویناس در مورد علم واجب ثابت یا متغیر              |       |

| صفحه | فهرست مطالب                                  | عنوان |
|------|--|-------|
| ۱۴۶  | بخش سوم - علم واجب به ممکنات                 |       |
| ۱۴۶  | نظریه ابن سینا در علم واجب به ممکنات         |       |
| ۱۴۸  | نظریه توماس اکویناس در علم واجب به ممکنات    |       |
| ۱۵۱  | مقد و بررسی                                  |       |
| ۱۵۲  | بخش ۴ علم باریتعالی به شرور                  |       |
| ۱۵۲  | نظریه ابن سینا در علم باریتعالی به شرور      |       |
| ۱۵۶  | نظریه توماس اکویناس در علم باریتعالی به شرور |       |
| ۱۵۸  | نتیجه  |       |
|      | چکیده  |       |
|      | فهرست منابع                                  |       |

## چکیده مطالب

خدای متعال دارای صفات متعدد است. صفات باریتعالی عین ذات او است. و لذا این صفات در مفهوم با هم فرق می کنند اما در مصداق یکی هستند. علم یکی از صفات مهم باریتعالی است. که در مورد خدای متعال به معنای حضور و وجود است. او به ذاتش عالم است. چون هر چیزی که مادی نباشد و قائم به ذات باشد، مجرد است.

هر مجردی عاقل است. پس خدای متعال که مادی نیست و قائم به ذات است در مرتبه اعلی تجرد قرار دارد. بنابراین او عالم است. اما علم خدای متعال به ما سوی، علم فعلی تام است که علت پیدایش موجودات می شود. باریتعالی به ما سوی الله عالم است چون ذات مقدس الهی علت پیدایش مخلوقات است و علم به علت، علت است از برای علم به معلول. و از طرف دیگر علت نسبت به معلول در مرتبه بالاتری از وجود قرار دارد. بنابراین هر صفت کمالیه که معلول دارد علت به نحو اعلی آنرا دارا است. علم یکی از صفات کمالیه است که مخلوقات دارند پس خدای متعال این صفت را به نحو کاملترش دارا می باشد. اما مشائین مخصوصاً ابن سینا در کیفیت علم باری به ماسوی به صور مرتسمه قائل شده که در واقع صورتی از اشیاء در علم باری موجود است و باعث خلقت اشیاء می شود گرچه در نهایت این نظریه رد شد. علم باریتعالی به جزئیات تعلق می گیرد. منتهی ابن سینا و ابن رشد و اکویناس معتقدند که خدای متعال جزئیات زمانی را به نحو کلی می داند. علم باری ثابت است. گرچه موجودات مادی زمانی که مخلوق باری هستند تغییر می کند اما علم باری نسبت به آنان تغییر نمی کند زیرا او بر کل هستی احاطه دارد و علت پیدایش آنهاست بنابراین بوسیله تغییر در موجودات مادی، تغییری در علم او حاصل نمی شود. اما علم باری در رابطه با ممکنات اینگونه است که صفت ممکن در مورد خدای متعال معنی ندارد، چون نسبت او به مخلوقات نسبت وجوب است. بنابراین صفت امکان نسبت به کسانی صادق است که به کل عالم هستی احاطه نداشته باشد. والا موجودی که بر کل عالم هستی تسلط دارد. او از حال - آینده گذشته همه موجودات آگاه است. خدای متعال به شرور عالم است با توجه به اینکه عالم هستی، خیر است شرور در عالم مادیات وجود دارد. گرچه شر امری عدمی است اما در عالم ماده یک امر نسبی می باشد و لذا شر نسبت به خیر سنجیده می شود. حکماء مشاء مخصوصاً اکویناس معتقد است خدای متعال شر را به وسیله خیر می شناسد.

به نظر می رسد ، که انسان می تواند صفاتی را که در قرآن به خداوند نسبت داده شده را درک کند. و علم در مورد خدای متعال به معنای حضور و وجود است . وگرنه صفت علم برای ذات باری تعالی صادق نیست . خدای متعال عالم است چون در مرتبه اعلی از مجرد قرار دارد. و هر کمالی که مخلوقات دارند به طریق اولی او دارا است . زیرا علت تامه آنها می باشد . پس او عالم است . او بر کل عالم هستی تسلط دارد و علت پیدایش مخلوقات است . بنابراین به غیر عالم است . اما برخلاف نظریه ابن سینا ، تمام موجودات نزد باری حضور دارند. و لذا نظریه صور مرتسمه باطل است . خدای متعال ما سوی خودش را به تفصیل می داند و لذا به نظر بنده ابن سینا منکر علم باری به جزئیات زمانی نیست . اما اینکه او قایل شده خدای متعال جزئیات زمانی را به صورت کلی می داند قابل تامل است. صفت ممکن در مورد خدای متعال صادق نیست بنابراین او به ذات اش و به غیر عالم است .

**والسلام**

## مقدمه

صفات الهی یکی از مهم ترین مباحث الهیات بالمعنی الاخص می باشد. ما صفاتی را به خداوند نسبت می دهیم، و صفاتی را از او سلب می کنیم. یکی از مهمترین صفاتی که به او نسبت می دهیم، صفت علم است. آیا خدای متعال به خودش و به افعالش علم دارد یا خیر؟ بنابراین در تعریف علم الهی باید گفت: آگاهی و شناخت خدای متعال به خودش و به ماسوی عبارت دیگر خدای متعال به ذات اش و به همه مخلوقات اش عالم است. او حتی به نیات قلبی بندگانش آگاهی دارد.

البته حس کنجکاوی بشر در طول تاریخ، او را به این سؤال وسوسه می کرد که خالق جهانی با این عظمت کیست؟ و دارای چه صفاتی است؟

در طول تاریخ فلسفه مخصوصاً در یونان باستان که مردمشان پرچم دار حکمت بوده اند، بحث صفات الهی و حتی اصل اثبات خدای متعال مطرح بود. چنانکه برهان محرک اول ارسطو برای اثبات وجود خداست (۱) و در دنیای مسیحیت نیز بحث صفات الهی در بین متکلمین و فلاسفه مسیحی مطرح بود. سپس با ظهور اسلام که چراغ علم و حکمت در مشرق زمین فروزان شد، مباحث عقلی و کلامی رونق خاصی گرفت. یکی از موضوعاتی که در آن زمان مورد توجه حکما قرار گرفته بود صفات الهی، بخصوص علم الهی بود و در زمان امام صادق (ع) که مکاتب متعدد کلامی بوجود آمد محور بحث ها این بود که آیا خدای متعال به اعمال و افعال انسانها آگاه است یا خیر، و عاقبت انسان چگونه است آیا او در کارها مجبور است یا مختار؟ مکاتبی همچون اشاعره و معتزله... بر اساس همین بحث ها بوجود آمده اند و می گفتند چون خدا می داند که انسان فردا فلان کار را مرتکب می شود، دانستن او، باعث انجام کار می شود و انسان هیچ نقشی در آن ندارد. بنابراین بشر مجبور است.

---

۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب مابعد الطبیعه ارسطو، ترجمه دکتر شرف الدین خراسانی، نشر



در مقابل معتزله، عکس نظریه اشاعره را پذیرفته اند و گروه دیگری مثل شعبه نظریه سومی را قبول داشتند. در هر حال علم الهی یکی از اصلی ترین بحثها در الهیات با معنی لاحق بود. از آن زمان تا بحال از این بحث در بین متفکرین، اعم از مسلمانان مسیحی مطرح است.

اما انتخاب این موضوع برای پایان نامه بخاطر این است که یکی از مسائلی که همیشه ذهن مرا بخود مشغول میکرد بحث صفات الهی بود. می خواسته بینم صفاتی را که به خدای متعال نسبت میدهم آیا همانند صفات مخلوقات است یا با هم فرق می کند؟ و آیا اصلاً می شود صفاتی را به ذات مقدس باری تعالی نسبت داد یا خیر؟

و یا با اینکه خدای متعال واحد است چگونه می شود صفات متعددی را به او نسبت داد؟ برای پاسخ به این سوالات می خواسته نظرات دانشمندان اسلامی و مسیحی را جویا شوم. و در نتیجه نظرات ابن سینا - ابن رشد - اکویناس را انتخاب نموده ام. از طرف دیگر علاقه ای که به بحث های تطبیقی داشته ام مرا وادار کرد که به این جور بحث ها روی بیآورم. و عامل دیگری که مرا تشویق به انتخاب این موضوع کرد آگاهی از نظرات متفکرین دو مکتب مسیحیت و اسلام بود که حداقل در بعد صفات الهی چه وجوه مشترکی می توانند با هم داشته باشند. بنابراین به محض این که چنین موضوعی به بنده پیشنهاد شد با علاقه وافری پذیرا شده ام و آنرا بعنوان موضوع پایان نامه انتخاب نموده ام.

از آنجایی که این جور بحث ها جنبه نظری دارد لذا سبک تحقیق، روش کتابخانه ای است که در مجموعه حاضر توانسته ام چند مسئله مهم را اثبات کنم. مثلاً در مکتب مسیحیت و اسلام می شود روی صفات الهی بحث گردد. و هر دو معتقدند که خدای متعال دارای علم است و علم خدا شامل ذات و ماسوی او خواهد شد البته بیشتر از زاویه دیدگاه سه تا از دانشمندان مهم فلسفه مشاء (ابن سینا - ابن رشد اکویناس) به صفت علم نگاه کرده ام. همچنین توانسته ام مقایسه ای بین آراء این سه حکیم انجام بدهم که وجه اشتراک و افتراق آن را مشخص کرده ام.

در تدوین رسانه حاضر به مشکلات اساسی برخورد نموده ام. این مشکلات از دو جنبه

برای من اساسی بود :

ب) از جنبه تهیه و تدوین منابع و مأخذ آن

الف) از جنبه خود موضوع

چون الهیات بالمعنی الاخص یکی از مشکلترین بحثهای کلانی و فلسفی است موضوع این علم. ذات مقدس الهی و صفات اوست. و دشواری هر علمی بستگی به موضوع و دسترسی به مسائل آن است. از آنجایی که عقل بشر توان درک صحیح آن وجود مقدس را ندارد لذا هیچ تصویری از موضوع و مسائل آن ندارد. همچنین معلوم در این علم به مراتب اعلی و اشرف از عالم است و این دو عامل دست به دست هم داده و بر دشواری مسئله افزوده. ولی بشر در حد توان فکری خود می تواند در این زمینه سخن بگوید. گرچه دلایل فلسفی کوناگونی برای اثبات خدای متعال اقامه کرده اند. اما هیچکدام نتوانسته اند به کنه مسئله پی ببرند. همینطور بحثهای مفصلی در مورد صفات باریتعالی عنوان کرده اند ولی حکایت همچنان باقی است و این بحث ها نتوانسته مسائلی همچون صفات عین ذات است. و یا کیفیت صفات. باری چگونه است و یا تعدد صفات چگونه موجب تعدد در ذات نمی شود. را روشن نماید. و ما در بحث های تفصیلی. فصلی جداگانه را به این موضوع اختصاص داده ام.

در جنبه دوم. که مربوط به تهیه و تدوین پایان نامه بود مشکلات زیادی را متحمل شده ام. چون تهیه بعضی از متون با دشواریهایی روبرو شده ام. مثلاً کتابهای اکویناس و این رشد کمتر پیدا می شود که با تلاش زیاد توانسته ام فصل های مورد نظر را تهیه کنم. مشکل دیگری که برای من بوجود آمد. این بود که کتاب الهیات جامع توماس اکویناس به فارسی ترجمه نشده بود و این حقیر حدود ۴۵ روز را صرف ترجمه بخش علم کتاب الهیات جامع نموده ام. گرچه پیچیدگیهایی در ترجمه وجود داشت و دارد منتهی با راهنماییهای استاد مشاور توانسته ام حداقل. مشکل ام را حل نمایم.

همچنین کتابهای دیگر را به سختی تهیه نموده ام. و توانسته ام پایان نامه را با توجه به فصل کرمای تابستان به پایان ببرم. مجموعه حاضر به یکی از صفات الهی بنام - علم الهی از

دیدگاه حکماء مشاء مخصوصاً ابن سینا - ابن رشد در دنیای اسلام و توماس اکویناس در دنیای مسیحیت می پردازد . که شامل ۳ فصل و ۱۱ بخش می باشد . در فصل اول مختصری از زندگانی این سه دانشمند را متذکر شده ام . در عنوان بعدی راجع به صفات الهی بحث شد . آیا می توان صفاتی را برای خدا در نظر گرفت و راجع به آن صحبت کرد ؟ و آیا صفات باری عین ذات او است یا زائد بر ذات . در ذیل عناوین فوق نظرات سه متفکر مورد نظر را نقل کرده ام و سپس آنرا مورد نقد و بررسی قرار داده ام . در فصل دوم تعاریف مختلفی از علم مطرح شده است که در نهایت علم باریتعالی در چه مقوله ای از علم قرار دارد مورد توجه قرار گرفت و نتیجه گرفته شد که علم از مقوله وجود است و علم باریتعالی همان حضور مجرد عند مجرد است .

در فصل بعدی روشن شد که علم باریتعالی به ذات اش چگونه است آیا او به ذات اش عالم است یا خیر ؟ اگر او به ذات اش عالم است به چه دلایلی ؟ ما در این فصل دلایل گوناگون دانشمندان موردنظر را نقل کرده ایم . سپس نظریه نهایی را همراه با نقد و بررسی ، عنوان نموده ام .

یکی از مباحث مهمی که در علم الهی مورد توجه دانشمندان و معرکه آراء آنها می باشد بحث علم واجب به غیر است . که از محوری ترین بحثهای این مجموعه می باشند . البته قبل از طرح این بحث ، روشن شد که علم واجب ، علم فعلی است یا انفعالی . و براهینی در این زمینه اقامه شد . در علم واجب به غیر مشخص شد که واجب تعالی به غیر عالم است و علم او فعلی تام است و نظرات ابن سینا - ابن رشد و اکویناس عنوان شد مخصوصاً اشکالاتی که علمای بزرگ بر نظریه صور مرتسمه ابن سینا مطرح کرده اند عنوان شد . و حتی جوابهایی که ملاصدرا به مستشکلین داد و نظریه نهایی را مطرح کرده است .

بخش دیگری که مورد توجه قرار گرفت اینست که علم خداوند کلی است یا جزئی ؟ و معین شد که خدای متعال به جزئیات عالم است منتهی به نحو کل . بعد از آن علم واجب به ممکنات مورد بررسی قرار گرفت که آیا خدای متعال به ممکنات علم دارد یا خیر ؟ یکی از مباحث مهمی که مطرح شد ، اینست که علم واجب ، ثابت است یا متغیر ؟ و در تحت این

عنوان نظریه های حکما مذکور ذکر شد و آخرین مسئله ای که عنوان شد مسئله علم واجب است به شرور. که توضیح داده شد از نظر ابن سینا که شرور از امور عدمی و نسبی است و خدای متعال به آنها عالم است و نظریه اکویناس نیز مطرح شد.

در پایان از زحمات **استادگرا تقدیرام جناب آقای دکتر احمد بهشتی** بعنوان استا راهنما که در هدایت و راهنمایی اینجانب برای تدوین پایان نامه نقش مهمی را داشته اند تقدیر و تشکر می کنم. همچنین از **استاد عزیزم جناب آقای دکتر عباس علیزمانی** بعنوان استاد مشاور که در تهیه کتابها و بازبینی مطالب تذکرات مفیدی داده اند تقدیر و تشکر می کنم در خاتمه از **خانواده محترم** که محیط منزل را برای تهیه این رساله مهیا کرده اند قدردانی می کنم.

والسلام

علی نائجی

---

---

# فصل اول

---

---

# بخش اول

تاریخچه مختصری از زندگانی ابن سینا - ابن رشد - توماس اکویناس

شرح زندگانی ابن سینا :

ابوعلی شیخ الرئیس شرف الملک حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا که در غرب به Avicenna مشهور است نابغه و دانشمند - طبیب و فیلسوف برجسته ایرانی است . گرچه حدود ده قرن پیش می زیسته ولی افکار بلند او هنوز در حوزه های علمیه و دانشگاههای ایران و جهان حکومت می کند . هر جا صحبت از فلسفه - طب - ادبیات - ریاضی است نام ابن سینا مثل خورشید می درخشد .

بطوریکه سالهای متمادی کتابهای او در مدارس مهم اروپا و غرب تدریس می شد . او در سال ۳۷۰ هـ ق ۹۸۰ میلادی در روستایی بنام افشنه که یکی از بلوک های ( ماوراء النهر - در شمال ایران ) متولد شد . پدرش کرچه اهل بلخ بود اما در زمان نوح بن منصور سامانی از بلخ به بخارا مأمور شد . و حکمران خرمین می شود و در آنجا با خانمی بنام ستاره ازدواج می کند که حاصل این ازدواج ابن سینا و برادرش می باشد . و برای تحصیل به بخارا رفت . و در آنجا به تحصیل علوم مقدماتی مثل خواندن ، نوشتن ، ریاضیات و فقه و منطق پرداخت و دیری نپایید که همه علوم را فرا گرفت . بطوریکه در بعضی از علوم از استادش پیشی گرفت . استاد او ابتدا در فلسفه ابوعلی ناتلی بود او در دانش نامه علائی می گویند [ دقت و تحقیق را بجائی رساندم که ناتلی با همه فضل و دانش . در کارم خیره ماند ..... هر مسئله ای را که استاد طرح می کرد بهتر از خودش بحقیقت آن پی میبرد ] (۱) او میگوید سپس ریاضی را نزد بقالی که مسلط به ریاضیات بود آموختم و در ده سالگی قرآن و قسمت عمده ای از ادبیات عرب را فرا گرفتم . به طور که معلومات من موجب شگفتی مردم شد چون مسائل طب برای من خیلی دشوار نبود . به طب روی آوردم و در اندک زمانی چنان در این رشته متبحر شدم که بسیاری از اطباء برای یادگیری نزد من می آمدند . به رشته منطق و فلسفه روی آورده ام و در این زمام هیجده

۱ دانش نامه علائی مقدمه (ز)

ساله بودم مگر در مابعدالطبیعه که حدود ۴۰ بار کتاب ارسطو را خواندم بطوریکه آن را حفظ کرده ام اما از درک آن ناکام مانده ام اما بوسیله کتاب فارابی توانسته ام مقصود کتاب را درک کنم . گرفتاری این سینا از آنجا آغاز شد که نوح بن منصور به بیماری سختی مبتلا شد بطوریکه که اطباء از علاج آن درمانده شده اند . بواسطه شهرتی که داشتم مرا خدمت سلطان فرا خوانده اند و من او را معالجه کرده ام . و همین باعث شد که پای من به کتابخانه سلطنتی باز شود . و از کتابخانه به نحو مطلوب در رشته های گوناگون استفاده کردم می گوید ..... چون من به سن هیجده سالگی رسیدم از تمام علوم فارغ شده بودم و از آن به بعد چیزی بر من مکشوف نشد . تفاوتی که هست آنستکه آنروز بیشتر در علوم حاضر الذهن بودم و امروز علوم بیشتر نضج گرفته و پخته تر و روشن میدانم و گرنه علم یکی است . (۱)

ارتباط ابن سینا با حاکمان وقت مثل مجدالدوله - تا شمس الدوله و علاء الدوله - ملکه سیده ..... باعث سختی و مصائب فراوانی بر او شد . بطوریکه اکثر اوقات اش را در سفر میگذرانید و حتی بعضی از کتابهایش را در سفر نوشته . او با اینکه نیرومند بود و دارای بنیه قوی . معذالک به قولنج مبتلا شد و با پیگیریهای زیاد نتوانست خودش را معالجه کند و در سن ۵۳ سالگی در سال ۱۰۳۷/۴۲۹ در همدان دارفانی را وداع گفت . او از نظر مذهب اسماعیلی و سنی نبود . و عده ای معتقدند که او شیعه بوده است . از لحاظ اخلاقی و اجتماعی آدم بسیار خوبی بود و دارای سعه صدر بود . آثار فکری او چه در زمان حیات اش و چه بعد از مرگ اش تأثیر عجیبی بر تفکر اسلامی و ایرانی گذاشت او از لحاظ جامعیت خیلی عمیق تر از کندی و فارابی است چون نوشته های او دارای سلاست خوبی است . مطالب را زیبا مطرح میکرد ولی دانشمندان قبل از او همه این مطالب را ناقص عنوان کرده اند . همین سلیس بودن مطالب اوست که فارابی به استادی او اعتراف می کند .

با اینکه فلسفه در قرن پنجم و ششم رو به فراموشی سپرده شده بود . اما هرگز آثار